

## اسماء بن عبید

او را در محله بنی ضبیعه سکونت داشت و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است. می گوید از سعید بن عامر که نوه دختری اسماء بود شنیدم می گفت: \* اسماء بن عبید به سال یکصد و چهل و یک درگذشته است.

## اسماعیل بن مسلم مکی

کنیداش ابواسحاق است.

محمد بن عبدالله انصاری ما را خبر داد که اسماعیل بن مسلم از مردم بصره بود و چندسالی ساکن مکه شد و چون به بصره برگشت به مکی معروف شد و مردم او را مکی می گفتند، او صاحب فتوی و حافظ حدیث و در آن اهل نظر بود و هم در علوم دیگر، توجه مردم بیشتر به او و به عثمان بنی بود، محمد بن عبدالله انصاری می گفت محل درس گفتن و نشستن اسماعیل و یونس بن عبید یک جا بود، من می رفتم و پیش آن دو می نشستم و به سبب خردمندی اسماعیل که از لحاظ مردم به فتوی دادن هم مشهور شده بود گفته های او را می نوشتم و یونس را رها می کردم.

## ابوالاشهب

نامش جعفر و نام پدرش حیان عطاردی بوده و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است، او به سال یکصد و شصت و پنج به روزگار خلافت مهدی در بصره درگذشته است.

## ابوخلده

نامش خالد و نام پدرش دینار و محدثی مورد اعتماد بوده است. او سالخورده بوده و بسیاری از مشایخ = اصحاب و تابعان = را ذیبه است.

## علی بن علی رفاعی

فضل بن دکین و عفان بن مسلم هر دو گفتند که علی بن علی رفاعی را - از لحاظ قامت و شمایل - شبیه حضرت ختمی مرتبت می دانسته اند.

### ابوحزرة

نامش واصل و نام پدرش عبدالرحمان است محدثی ضعیف بوده و گاهی از او حدیث روایت شده است.

### برادرش سعید بن عبدالرحمان

از او هم گاهی حدیث نقل شده است.

### قُرّة بن خالد سدوسی

کنیه اش ابو خالد و مورد اعتماد بوده است.

### صخر بن جویریه

گوید از عمرو بن عاصم شنیدم که می گفت کنیه صخر ابونافع و وابسته و آزاد کرده بنی تمیم و محدثی استوار و مورد اعتماد بوده است.

عفان بن مسلم ما را خبر داد که می گفته است \* صخر در حدیث استوارتر و آشنا تر از جویریه بوده است.

## ربیعہ بن کلثوم بن خبّر

پیرمردی بوده که حدیثهایی داشته است.

## اشعث بن عبدالملک حمرانی

کنیه‌اش ابوہانی بوده است.

محمد بن عبدالله انصاری از گفته ابوخره ما را خبر داد که می‌گفته است \* حسن بصری هرگاه اشعث را می‌دید می‌گفت ای ابوہانی بیا و آنچه داری بیاور.

محمد بن عبدالله انصاری از گفته شعبه ما را خبر داد که می‌گفته است \* یونس مسائل فقهی خود را از حسن بصری گرفته است نه بدانگونه که گفته می‌شود که از اشعث فرا گرفته است، البته فراوانی دانش اشعث بدین سبب است که خواهرش همسر حفص بن سلیمان آزادکرده و وابسته بنی منقر بوده است و اشعث به کتابهای حفص که از همگان به گفته‌های حسن بصری داناتر بوده و دسترسی داشته و به آنها می‌نگریسته است.

محمد بن عبدالله انصاری از گفته اشعث ما را خبر داد که می‌گفته است \* در جایی که جمع می‌شدیم نشسته بودیم معمولاً بنی و سوار و داود و عوف و من و گروهی دیگر حاضر بودیم، میان عوف و داود بگو و مگویی درباره قدر درگرفت، عوف معتقد به قدر بود آن دو برجستند و با یکدیگر گلاویز شدند، اشعث می‌گوید من برخاستم داود را گرفتم، سوار هم برخاست عوف را گرفت و آن دو را از یکدیگر جدا کردیم. اشعث به سال یکصد و چهل و شش و پیش از عوف درگذشته است.

## مبارک بن فضالة

بن ابی‌امیه او به طریق نوشتن پیمان آزادی وابسته عمر بن خطاب بود، مبارک به سال یکصد و شصت و پنج به روزگار حکومت مهدی عباسی درگذشت، او به نسبت ضعیف بوده است با این حال عفان بن مسلم او را بلندمرتبه و موثق می‌دانسته و از او حدیث نقل کرده است.

## برادرش عبدالرحمان بن فضالة

کنیه‌اش ابوامیه بوده و از او هم گاهی حدیث روایت شده است.

### ربیع بن صبیح

کنیه‌اش ابو حفص و آزاد کرده و وابسته خاندان سعد بن زید منات بن تمیم است، او برای جهاد از راه دریا به هند رفته و در دریا درگذشته و در یکی از جزیره‌های دریا به خاک سپرده شده است و این به سال یکصد و شصت و روزگار خلافت مهدی بوده است، این موضوع را پیرمردی از مردم بصره که با او همسفر بوده است برای من نقل کرد.

ربیع در حدیث ضعیف بوده است و با این حال ثوری گاهی از او حدیث نقل کرده است ولی عفان او را رها کرده و حدیثی از او نیاورده است.

### سری بن یحیی

بن ایاس بن حرمله بن ایاس شیبانی، کنیه‌اش ابو هیشم و پدر بزرگش حرمله ابن ایاس همان کسی است که حدیث زیر را از ابوقتاده نقل کرده است.

عباس بن فضل ازرق از همام بن یحیی، از قتاده از صالح بن ابی خلیل، از حرمله بن ایاس از گفته ابوقتاده ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیامبر (ص) فرموده‌اند روزه روز عرفه معادل دو سال روزه است و روزه عاشورا معادل یک سال روزه است.

### یزید بن ابراهیم تستری

محدثی مورد اعتماد و استوار بوده است، عفان او را بلندمرتبه می‌شمرده است، او در محله باهله و کنار گورستان بنی سهم زندگی می‌کرده است.

## جریر بن حازم

بن زید جَهْضَمی کنیه‌اش ابونضر و از قبیلهٔ ازد و محدثی مورد اعتماد بوده است جز اینکه در پایان عمر گرفتار اختلاط شده است.

پسرش وهب ما را خبر داد و گفت \* پدرم به سال هشتاد و پنج به روزگار خلافت عبدالملک بن مروان زاده شده است، وهب و سلیمان بن حرب هر دو گفتند که جریر به سال یکصد و هفتاد درگذشته است.

## ابوهلال راسبی

نامش محمد و نام پدرش سُلَیم بوده و به نسبت ضعیف بوده است.

موسی بن اسماعیل ما را خبر داد و گفت \* ابوهلال کور بود و تا هنگامی که اشخاص حاضر نسب خود را نمی‌گفتند - خود را معرفی نمی‌کردند - حدیثی نقل نمی‌کرد. گفته‌اند ابوهلال به سال یکصد و شصت و پنج به روزگار خلافت مهدی درگذشته است.

## هشام بن ابی هشام

کنیه‌اش ابومقدام و نام پدرش زیاد و از آزادکردگان و وابستگان عثمان بن عفان بوده است. هشام در حدیث ضعیف بوده است.

## عُقبَة بن ابی الصهباء \*

## ابوعقیل دورقی

نامش بشیر و نام پدرش عقبه بوده است.

## حسن بن دینار

در حدیث ضعیف بوده و چیزی شمرده نمی‌شود. گاهی محمد بن اسحاق و معافی بن عمران و جز آن دو از او روایت کرده‌اند.

گوید موسی بن اسماعیل می‌گفت \* حسن بن دینار کتابی را از من عاریه خواست ندادمش، او گفت این که می‌گویم از حدیثی است که بیش از این است که هرکس به آنچه پیش اوست بخل ورزد گرفتار سرزنش و گناه می‌شود، و ما از سوی کس دیگری به آن رسیدیم.

## صَلْتُ بِنِ دِنَارِ

محدثی ضعیف و بی‌ارزش است.

## هشام بن ابی عبدالله دَسْتَوَائِي

نام ابو عبدالله سَنَبَر است وابسته و آزاد کردهٔ خاندان سدوس و محدثی بسیار استوار و مورد اعتماد و سخن او در حدیث حجت بوده است جز اینکه متهم به قدری بودن بوده است.

عبیدالله بن محمد بن حفص تیمی ما را خبر داد و گفت \* هشام دستوائی هرگاه در خانه‌اش چراغ خاموش می‌شد در بستر خویش بی‌تاب می‌شد و از این پهلو به آن پهلو می‌چرخید، همسرش چراغ می‌آورد و از سبب بی‌تابی او می‌پرسید، هشام می‌گفت هنگامی که چراغ نیست تاریکی گور را به یاد می‌آورم.

عبدالصمد بن عبدالوارث می‌گوید هشام به سال یکصد و پنجاه و دو درگذشته است، زید بن حباب می‌گفت من به سال یکصد و پنجاه و سه پیش هشام رفتم و او پس از آن درگذشت.

## سلیمان بن مغیره قیسی

کنیه‌اش ابوسعید و محدثی مورد اعتماد و استوار بوده است.

موسی بن اسماعیل ما را خبر داد و گفت از وَهَب شنیدم که می‌گفت ایوب همواره به ما می‌گفت از سلیمان بن مغیره دانش فراگیرید و ما پیش او می‌رفتیم که در گوشه‌ی نشسته بود و پدرش در گوشه‌ی دیگر.

موسی بن اسماعیل ما را گفت که سلیمان بن مغیره برایم نقل کرد که ایوب می‌گفته است هیچ‌کس احادیث حُمَید بن هلال را بهتر از سلیمان بن مغیره حفظ ندارد.

## مَهْدی بن میمون ازدی

از آزادکردگان و وابستگان معاول است<sup>۱</sup> و کنیه‌ی ابویحیی داشته است.

عبیدالله بن محمد قرشی ما را گفت که: \* میمون پدر مهدی از مردم کردستان و آزادکرده و وابسته‌ی یزید بن مهلب بوده است. مهدی بن میمون محدثی مورد اعتماد بوده و به روزگار خلافت مهدی درگذشته است.

## شعبه بن حجاج بن وَرْد

از قبیله‌ی ازد و از وابستگان خاندان اشاقِر است که او را آزاد کرده‌اند، کنیه‌اش ابوسطام و محدثی مورد اعتماد و امین و استوار و صاحب حدیث و حجت است.<sup>۲</sup> شعبه از ثوری ده‌سال بزرگتر بوده است.

منهال بن عمرو قشیری ما را خبر داد و گفت: \* شنیدم شعبه می‌گفت به خدا سوگند در خواندن و سرودن شعر سالم‌تر از کارکردن در حدیث خواهم بود، ابوقطن عمرو بن هشام

۱. معاول: نام یکی از شاخه‌های بزرگ قبیله ازد است. به منتهی‌الارب مراجعه فرمایید.

۲. مقام ادب و آگاهی از شعر شعبی هم بسیار مورد توجه بوده است. برای آگاهی بیشتر به حافظ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۷، صص ۱۴۴-۲۰۹ مراجعه فرمایید.

می‌گفت شعبه می‌گفته است از هیچ چیز به اندازه حدیث بیم آن را ندارم که سرانجام به دوزخم افکند و از این باره اندوه‌گینم.

عفان بن مسلم از گفته شعبه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* مادرم به من گفت این جا بانویی است که از عایشه حدیث می‌کند برو از او حدیث بشنو. گوید رفتم و شنیدم و سپس به مادرم گفتم از آن زن حدیث شنیدم، گفت خداوند از تو بازپرسی نفرماید. گفته‌اند شعبه در بصره در آغاز سال یکصد و شصت در هفتاد و پنج سالگی درگذشته است.

### جُوَیْرِیة بن اسماء بن عُبَید

عفان بن مسلم ما را خبر داد و گفت جویریة بن اسماء دانشی بسیار داشت ولی خودداری می‌کرد و چیزی به ما املاء نمی‌کرد، قضا را کسی پیش او آمد و درباره قرآن خواندن در حالی که آدمی طاهر نباشد پرسید، گفت پیش من در این باره حدیثی نیست، من برای او در آن باره حدیثی از ابن عباس و حدیثی از ابوهریره و دیگران خواندم، گفت تو را این جا نبینم - ظاهراً یعنی نیازی نداری که بیایی - و شروع به حدیث‌گفتن و املاء کردن برای من کرد و پس از آنکه بر من املاء کرد رفتن پیش او را رها کردم.

### صالح مَرّی

عبدالرحمان بن مهدی می‌گوید: \* پیش سفیان ثوری از صالح مَرّی نام می‌بردم و همواره می‌گفت، داستانها و افسانه‌ها! گویا او را خوش نمی‌داشت، سفیان ثوری هرگاه کاری داشت صبح زود از خانه بیرون می‌آمد. یک روز که بیرون آمد من هم همراهش بودم. راهی را انتخاب کردم که از کنار مسجد صالح بود، همینکه به مسجد رسیدیم به سفیان گفتم اجازه می‌دهی به این مسجد برویم و نماز بگذاریم، به مسجد رفتیم و نماز گزاردیم آن روز روزی بود که صالح می‌نشست و برای مردم سخن می‌گفت، همینکه نماز تمام شد مردم به گونه‌یی ازدحام کردند که نتوانستیم از جا برخیزیم و همانجا ماندیم، صالح شروع به سخنرانی کرد. دیدم سفیان سخت گریه می‌کند، وقتی تمام شد و برخاست به سفیان گفتم ای ابو عبدالله! مرد را چگونه دیدی؟ گفت افسانه‌سرا و گنهکار نیست که بیم و اندرزدهنده این قوم است.



## هُمام بن یحیی

کنیه‌اش ابو عبدالله و آزاد کرده و وابستهٔ خاندان عوذ از قبیلهٔ ازد بوده است، هُمام محدثی مورد اعتماد بوده و گاهی در حدیث اشتباه می‌کرده است.

## سلام بن سلیمان

کنیه‌اش ابومنذر و وابسته و آزاد کردهٔ مُزینه بوده است.

## حماد بن سلمة

کنیه‌اش ابوسلمه و کنیه پدرش ابوصخره و آزاد کرده و وابستهٔ بنی تمیم و خواهرزاده حُمَید طویل بوده است.

گوید موسی بن اسماعیل ما را گفت: \* که از حماد بن زید شنیدم می‌گفت در این روزگار تنها کسی که با نیت صادق برای تعلیم گرفتن پیش او می‌رویم فقط حماد بن سلمه است، و ما امروز می‌گوییم تنها کسی که چنان است حماد بن زید است، گفته‌اند حماد بن سلمه محدثی مورد اعتماد و پر حدیث بوده است و گاهی حدیث ناشناخته‌یی نقل می‌کرده است.

ابو عبدالله تمیمی از گفتهٔ ابو خالد رازی، از گفتهٔ خود حماد بن سلمه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* پسر بچه‌یی بودم، ایاس بن معاویه دستم را گرفت و گفت تو نخواهی مرد مگر آنکه برای مردم قصه و اندرز خواهی گفت، من این موضوع را به دایی تو حُمید طویل هم گفتم، و دایی من نمرود تا آنکه داستان و اندرز می‌گفت، ابو خالد که راوی این روایت است می‌گوید از حماد بن سلمه پرسیدم تو هم قصه گفته‌ای؟ گفت آری.

## قاسم بن فضل حدانی

کنیه‌اش ابومغیره بوده است.

موسی بن اسماعیل ما را خبر داد که \* قاسم بن فضل از مردم عشیره حدان نبوده و چون در محله آنان ساکن بوده است به حُدانی معروف شده است، او از خاندانی لُحَیّ از شاخه‌های قبیله ازد و محدثی مورد اعتماد بوده است.

### سَلام بن مسکین

کنیه‌اش ابورُوح و از نژادگان یمن و محدثی مورد اعتماد بوده است و پیش از حماد بن سلمه درگذشته است.

### سلیمان اشود ناجی

او در محله بنی ناجیه منزل داشت و نمی‌دانم از نژادگان ایشان یا از موالی آنان بوده است و نزد او حدیثهایی بوده است.

### عمارة بن زادن صیدلانی

حُمَید بن عبدالرحمان رؤاسی ما را گفت که کنیه عمارة ابوسلمة بوده است.

### عبدالعزیز بن مُسلم

به سال یکصد و شصت و هفت و روزگار خلافت مهدی درگذشته است.

### بَحر بن کُنیز سَقَاء باهلی

کنیه‌اش ابوالفضل و محدثی ضعیف بوده و به سال یکصد و شصت و هفت و روزگار خلافت مهدی درگذشته است.

## ابان بن یزید عطار

عنان می‌گوید کنیه ابان ابو یزید بوده است.

## حَزْمُ بن ابی حزم قُطَیعی

به سال یکصد و هفتاد و پنج درگذشته است.

## حُسام بن مِصْکَ بن شیطان

از قبیلهٔ ازد و محدثی ناتوان بوده است.

## ابوالعوام قَطَّان

نامش عمران و نام پدرش داور بوده است.

## حسین بن ابی جعفر جُفری

او از خاندان عوذ قبیله ازد است، به سال یکصد و شصت درگذشته است.

## سلمة بن علقمة

او پیشنماز مسجد داود بن ابی هند بوده است.

## معاویة بن عبدالکریم ضالّ

او بدین سبب که در راه مکه راه خود را گم کرده بوده به این لقب «گم کرده ره» معروف شده است.

## عثمان بن مقسم برسمی

ارزشی ندارد و احادیث او متروک و رها شده است، او به روزگار خلافت مهدی در گذشته است.

## ابوجری نصر بن طریف

ارزشی ندارد و احادیث او متروک است.

## ابوعبیده ناجی

وابسته و آزاد کرده کابس بن ربیعہ ناجی و نخست ساکن محله بنی ناجیه و سپس ساکن ناحیه بنی عقیل بوده است.

## عبیدالله بن حسن بن حصین

بن مالک بن خشخاش بن جناب بن حارث بن خلف بن حارث بن مجفر بن کعب بن عنبر بن عمرو بن تمیم، پس از سوار بن عبدالله سرپرستی قضاوت بصره را عهده‌دار شده است، مردی پسندیده سیرت و خردمند و محدثی مورد اعتماد بوده است.

## طبقه ششم

### حماد بن زید بن درهم

کنیه‌اش ابواسماعیل و از طرفداران عثمان و محدثی مورد اعتماد و استوار و حجت و پرحدیث بوده است.

سلیمان بن حرب ما را خبر داد که \* چون حازم پدر جریر بن حازم درگذشت، زید پدر حماد برده زرخرید او بود، سپس یزید و جریر پسران حازم او را آزاد کردند.

خالد بن خداش ما را خبر داد که حماد بن زید به سال نود و هشت زاده شده است. عارم بن فضل از گفته خود حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* مادرم چنین می‌پنداشت که من به روزگار خلافت عمر بن عبدالعزیز زاده شده‌ام و عمه‌ام می‌پنداشت که در پایان خلافت سلیمان بن عبدالملک دیده به جهان گشوده‌ام.

عبداللہ بن عمر از گفته حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* حماد بن ابی سلیمان به بصره آمد، ایوب پیش او رفت ما هم رفتیم و هرگاه ایوب به دیدن کسی نمی‌رفت ما هم نمی‌رفتیم، گوید سپس لیث بن ابی سلیم به بصره آمد ایوب به دیدارش رفت ما هم رفتیم، کسی هم می‌گفت هنگامی که ایوب درگذشت حماد بن زید سی و چهارساله بود.

عفان بن مسلم از حماد بن زید ما را خبر داد که می‌گفته است \* پیش عمرو بن دینار بودیم. ایوب و ابو عمرو بن علاء پیش او آمدند و احادیث کتابی را از او پرسیدند و چون به حدیثی می‌رسیدند که از پیش آن را شنیده بودند رها می‌کردند و من می‌گفتم برای من چنین و چنان حدیث شده است و احادیثی را که آنان رها می‌کردند از من پرسیده می‌شد.

عفان بن مسلم ما را خبر داد و گفت \* حماد بن زید شب کلاه بلند سپید و لطیفی می‌پوشید.

عارم بن فضل ما را خبر داد که \* حماد بن زید به روز جمعه دهم ماه رمضان سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و یک سالگی درگذشت و اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی که در آن هنگام از طرف هارون حاکم بصره بود بر او نماز گزارد.

## برادرش سعید بن زید بن درهم

محدثی مورد اعتماد بوده و گاهی از او روایت شده و پیش از برادرش حماد بن زید درگذشته است.

## وُهیب بن خالد

بن عجلان، عفان می گوید او آزاد کرده و وابسته قبیله باهله بوده است و کنیه او ابوبکر و کنیه پدرش ابو غبطه بوده است، وُهیب زندانی و در زندان کور شده است او محدثی مورد اعتماد و پرحديث و حجت و حافظ تر از ابو عوانه بوده است. او احادیث را از حفظ املاء می کرده است، و هیب در پنجاه و هشت سالگی درگذشته است.

## ابوعوانة

نامش وَضاح و آزاد کرده و وابسته یزید بن عطاء و محدثی صدوق و مورد اعتماد بوده است. مسلم بن ابراهیم از گفته مهدی بن میمون ما را خبر داد که می گفته است \* به روزگار حکومت خالد بن عبدالله ابو عوانه را دیدم، نوجوانی بود که قرآن را با آهنگ می خواند. ابو ولید هشام طیالسی از گفته ابو عوانه ما را خبر داد که می گفته است \* روز عرفه بی حسن بصری را دیدم که از ایوان مسجد بیرون آمد و در صحن مسجد نشست و مردم هم گرد او نشستند.

عفان بن مسلم از گفته یزید بن زریع ما را خبر داد که می گفته است \* هرگاه جُریری حدیث نقل می کرد می گفت چه کسی به پاس من به این مرد واسطی یعنی ابو عوانه احسان می کند، یزید می گوید بهترین خرماها به او هدیه می شد.

موسی بن اسماعیل از ابو عوانه ما را خبر داد که می گفته است \* به همسر اعمش خری هدیه کرده بودم، و هرگاه به خانه اعمش می رفتم خودم دست اعمش را می گرفتم و او را پیش خود می بردم.

موسی بن اسماعیل از ابو عوانه ما را خبر داد که می‌گفته است: \* به اعمش گفتم من با تو کار و نیازی دارم، گفت خواسته‌ات چیست؟ گفتم می‌گویم به شرطی که اگر آن را برآورده نکردی بر من خشم نگیری، گفت دل من در اختیار من نیست که بر تو خشم بگیرم یا نگیرم اگر خشم من برای تو زیان دارد چه فرقی می‌کند آشکار باشد یا پوشیده، گفتم تقاضایم این است که برای من حدیث املا کنی، گفت نمی‌کنم.

عفان بن مسلم ما را خبر داد و گفت ابو عوانه احادیث را حفظ می‌کرد و بر ما املاء می‌کرد و گاهی حدیثی بلند را برای ما از کتاب بیرون می‌آورد و آن را می‌خواند و املاء می‌کرد.

موسی بن اسماعیل از ابو عبیده حداد ما را خبر داد که می‌گفته است: \* ابو عوانه به من گفت مردم درباره من چه می‌گویند؟ گفتم می‌گویند هر حدیثی را که از روی کتاب بخوانی حدیث محفوظ و درستی است و هر حدیثی را که از کتاب نخوانی محفوظ نیست، گفت مردم رهایم نمی‌کنند.

عفان بن مسلم ما را خبر داد که ابو عوانه شب کلاه می‌پوشیده است.  
یحیی بن حماد ما را خبر داد که: \* ابو عوانه به سال یکصد و هفتاد و شش به روزگار هارون درگذشت و حکمران بصره جعفر بن سلیمان بود، گوید ابو عوانه از مردم واسط بود و سپس به بصره کوچ کرد و تا هنگام مرگ ساکن آن جا بود.

## جعفر بن سلیمان ضَبَعِی

کنیه‌اش ابو سلیمان و آزاد کرده و وابسته خاندان حریش بوده است، او محدثی مورد اعتماد و متمایل به تشیع و در او اندکی ضعف بوده و در رجب سال یکصد و هفتاد و هشت درگذشته است، این موضوع را عبیدالله بن محمد قرشی و جز او نقل کرده‌اند.

## نوح بن قیس طاحی

او در بازارچه طاحیه منزل داشته است.

## عبدالواحد بن زیاد

کنیه‌اش ابوبشر و معروف به ثقفی و آزاد کرده و وابسته قبیله عبدالقیس بوده است، او محدثی پرحدیث و مورد اعتماد بوده و به سال یکصد و هفتاد و هفت به روزگار خلافت هارون درگذشته است.

## عبدالوارث بن سعید

کنیه‌اش ابو عبیده و آزاد کرده و وابسته خاندان عنبر قبیله بنی تمیم بوده است. او مورد اعتماد و حجت بوده و به روزگار حکومت هارون به روز اول محرم سال یکصد و هشتاد درگذشته است.

## یزید بن زریع

کنیه‌اش ابو معاویه و محدثی مورد اعتماد و حجت و پرحدیث و طرفدار عثمان بوده است. او در بصره به ماه شوال سال یکصد و هشتاد و دو درگذشته است.

## عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی

کنیه‌اش ابو محمد و مورد اعتماد و به نسبت ضعیف بوده و به سال یکصد و هشت زاده شده است.

عنان بن مسلم از وهیب ما را خبر داد که می‌گفته است \* هنگامی که عبدالمجید درگذشت ایوب به ما گفت ملازم محضر این جوان یعنی عبدالوهاب باشید، گفته‌اند عبدالوهاب به سال یکصد و نود و چهار به روزگار خلافت امین در بصره درگذشته است.



## بشر بن مفضل

کنیه‌اش ابواسماعیل و آزاد کرده و وابسته خاندان رقاش و طرفدار عثمان و مورد اعتماد و پرحدیث بوده است، او به سال یکصد و هشتاد و شش درگذشته است.

## عبدالاعلی بن عبدالاعلی قرشی

از خاندان سامة بن لوی و کنیه‌اش ابوهمام و در حدیث توانا نبوده است و به سال یکصد و هشتاد و نه درگذشته است.

## عباد بن عباد بن حبیب

بن مهلب بن ابی صُفْرَة عتکی از خاندان ازد و کنیه‌اش ابومعاویه و معروف به دانش طب و خوش سیما بوده است، او در حدیث قوی نبوده و به سال یکصد و هشتاد و یک و روزگار خلافت هارون درگذشته است.

## معتمر بن سلیمان تیمی

کنیه‌اش ابومحمد و مورد اعتماد بوده است.

احمد بن ابراهیم بن کثیر عبدی، از عباس بن ولید بن نصر بصری، از عبدالملک بن قُرَیب اصمعی ما را خبر داد که می‌گفته است \* خود معتمر بن سلیمان مرا گفت که متولد سال یکصد و شش است، گفته‌اند معتمر به سال یکصد و هشتاد و هفت به روزگار خلافت هارون در بصره درگذشته است.

## سفیان بن حبیب\*

## سُلیم بن أَحْضَر

محدثی مورد اعتماد و از همگان به عبدالله بن عون پیوسته تر بوده است. عفان بن مُسلم از خالد بن حارث ما را خبر داد که می گفته است \* ابن عون همواره می گفته است سُلیم سلیم، ازهر ازهر، گوید \* ایشان مایحتاج او را از بازار می خریدند.

## عُمَر بن عَلی مُقَدَّمی

کنیه اش ابو حفص و محدثی مورد اعتماد بوده است ولی غالباً اسناد را حذف می کرده و از راوی نخست روایت می کرده و می گفته است \* شنیدم و برای ما حدیث کرد و سپس اندکی خاموش می ماند و سپس می گفت، هشام بن عروه، اعمش، عفان بن مسلم و سلیمان بن حرب و جز آن دو از او روایت کرده اند.

عفان بن مسلم ما را گفت \* که عمر بن علی مرد صالحی بود تنها چیزی که بر او خرده می گرفتند همین بود که اسناد حدیث را نمی آورد - تدلیس می کند - و در هیچ مورد دیگر بر او خرده نمی گرفتند، من حدیثی را از او بدون آنکه سلسله سندش را بیاورد و بگوید چه کسی حدیث کرده است نمی پذیرفتم.

## خالد بن حارث هُجَیْمی

کنیه اش ابو عثمان و محدثی مورد اعتماد بوده است و به سال یکصد و هشتاد و شش به روزگار خلافت هارون در بصره درگذشته است.

## عرعرة بن بَرْنَد

بن نعمان بن عُلْجَة بن افقع بن کُزَمان بن حارث بن حارثة بن مالک بن سعد بن عبیده بن حارث بن سامة بن لُوی بن غالب بن فهر بن مالک.

کنیه عرعره ابو محمد بوده و به ماه جمادی الآخرة یا رجب سال یکصد و نود و دو به روزگار خلافت هارون و در هشتاد و دو سالگی درگذشته است.

## حکیم بن سنان

در حدیث ضعیف بوده و سال یکصد و نود به روزگار خلافت هارون درگذشته است.

## محمد بن ابی عدی

کنیه اش ابو عمرو و نام پدرش ابراهیم و از آزادکردگان و وابستگان بنی سلیم و محدثی مورد اعتماد بوده است، او به سال یکصد و نود و چهار به روزگار خلافت امین درگذشته است.

## یوسف بن خالد

بن عمیر سمتی کنیه اش ابو خالد و آزاد کرده و وابسته سهل بن صخر لیشی از خاندان کنانه بوده است، سهل بن صخر از زمره اصحاب حضرت ختمی مرتبت است و ما در بخش نخست این کتاب ضمن اصحاب پیامبر (ص) نامش را آورده ایم. او کسی است که عمیر را از بردگی آزاد کرده است. یوسف بن خالد بن عمیر به سال یکصد و بیست در حکمرانی یوسف بن عمر ثقفی بر بصره زاده شده است و نام حکمران را بر او نهاده اند. یوسف به جستجوی دانش برآمد با خالد حذاء و یونس و ابن عون دیدار کرد و با هشام و کسانی که در این طبقه بودند و با اعمش و اسماعیل بن ابی خالد و عبدالملک بن سلیمان و جز ایشان از کوفیان ملاقات کرد و نیز موسی بن عقبه و محمد بن عجلان و افراد دیگری نظیر ایشان دیدار کرد و کسب علم نمود او صاحب بینش در فتوی و رأی و کتابها و شرائط درستی و نادرستی حدیث شد و چون اهل رای بود مردم از پذیرفتن حدیثهای او پرهیز می کردند و او در حدیث ضعیف بود و چون دارای ریش بزرگ و خوش سیما بود او را سمتی می گفتند، خانه یی که یوسف بن خالد در آن سکونت داشت همان خانه سهل بن صخر لیشی در بصره بود، یوسف در بصره به ماه رجب سال یکصد و هشتاد و نه در شصت و نه سالگی درگذشت.

## یحیی بن سعید قطان

کنیه‌اش ابوسعید و محدثی مورد اعتماد و بلندمرتبه و امین و حجت بوده است، یحیی می‌گفته است در کوفه در تشییع جنازه اعمش شرکت کردم و سفیان در تشییع جنازه اعمش از قول اعمش از ابراهیم از عمر حدیثی درباره تخم شتر مرغ برای من نقل کرد که از احادیث قدیمی او نبود، گوید، یحیی بن سعید قطان در بصره به روزگار خلافت مأمون به ماه صفر یکصد و نود و هشت درگذشته است.

## معاذ بن معاذ

بن نصر بن حسان بن حر بن مالک بن خشخاش بن جناب بن حارث بن خلف بن حارث بن مجفر بن کعب بن عنبر بن عمرو بن تمیم، کنیه‌اش ابومثنی و محدثی مورد اعتماد بوده است، او به سال یکصد و نوزده به روزگار خلافت هشام بن عبدالملک زاده شد و برای امیر مؤمنان هارون سرپرستی قضای بصره را عهده‌دار شد و سپس از آن کار برکنار شد، معاذ در بصره به ماه ربیع‌الآخر سال یکصد و نود و شش به روزگار خلافت امین در هفتاد و هفت سالگی درگذشت و محمد بن عبّاد بن عباد مهلبی که در آن هنگام حاکم بصره و پیشنماز آن شهر بود بر پیکرش نماز گزارد.

## صفوان بن عیسی زهری

کنیه‌اش ابومحمد و محدثی مورد اعتماد و پسندیده بوده است و در بصره به ماه جمادی<sup>۱</sup> سال دویست به روزگار خلافت مأمون درگذشته است.

۱. در این جا و روایت بعدی در همه چاپ‌های طبقات همین‌گونه است و اول و دوم برای جمادی نیامده است.

## حماد بن مسعدة

کنیه‌اش ابوسعید و از شاءالله مورد اعتماد بوده است و در بصره به ماه جمادی سال دو بیست و دو به روزگار خلافت مأمون در گذشته است.

## ازهر بن سعد سمان

کنیه‌اش ابوبکر و آزاد کرده و وابسته قبیله باهله و محدثی مورد اعتماد بوده است، عبدالله بن عون او را وصی خود قرار داده است، ازهر در نود و چهار سالگی در گذشته است.

## محمد بن سواء بن عنبر

از سعید بن ابی عروب به روایت کرده است.

## محمد بن عبدالله بن مثنی

بن عبدالله بن انس بن مالک انصاری کنیه‌اش ابو عبدالله و محدثی صدوق بوده است. محمد بن عبدالله انصاری ما را گفت که پدرم به من می‌گفت پسر من! به ماه شوال سال یکصد و هیجده و روزگار خلافت هشام بن عبدالملک زاده شده‌ای. محمد بن عبدالله انصاری پس از معاذ بن معاذ عهده‌دار قضاء بصره شد و سپس به بغداد رفت و در سال‌های پایانی خلافت هارون پس از عوفی عهده‌دار قضاء منطقه لشکرگاه مهنی شد. هنگامی که امین به خلافت رسید او را از منصب قضاوت برکنار کرد و به جای او عون بن عبدالله مسعودی را گماشت. محمد بن عبدالله پس از اسماعیل بن علیّه از سوی امین به سرپرستی مظالم گماشته شد و سپس برای بار دوم از سوی امین به سرپرستی قضاء بصره منصوب شد. مأمون او را برکنار ساخت و به جای او یحیی بن اکثم را گماشت. محمد بن عبدالله انصاری پس از آن متیم بصره بود و به نقل حدیث سرگرم بود و

سرانجام در همان شهر به ماه رجب دویست و پانزده درگذشت.

### عبدالله بن داود همدانی

او از نژادگان قبیله همدان است، او از کوفه به بصره کوچ کرد و در منطقه خریبه در حومه بصره ساکن شد، محدثی پارسا و مورد اعتماد بوده است و به ماه شوال سال دویست و سیزده به روزگار خلافت مأمون درگذشته است.

### ابوعاصم نبیل

نامش ضحاک و نام پدرش مخلد و از خاندان شیبان و محدثی مورد اعتماد و فقیه بوده است، او در بصره شب پنجشنبه چهارده شب گذشته از ذی حجه سال دویست و دوازده به روزگار خلافت مأمون درگذشته است.

### عبدالله بن بکر بن حبیب سَهْمِی

کنیه اش ابو وهب و از قبیله باهله و محدثی بسیار راستگو و مورد اعتماد بوده است، او به ماه محرم سال دویست و هشت در بغداد درگذشته است.

### محمد بن بکر بن عثمان بُرسانی

از قبیله ازد و کنیه اش ابو عبدالله و مورد اعتماد بوده است، او به ماه ذی حجه سال دویست و سه به روزگار خلافت مأمون در بصره درگذشته است.

### عُنْدَر

نامش محمد و نام پدرش جعفر و کنیه اش ابو عبدالله و از آزادکردگان و وابستگان قبیله

هُذَيْل و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است، او در بصره به سال یکصد و نود و چهار به روزگار حکومت امین درگذشته است.

### سعید بن عامر عجیفی

کنیه اش ابو محمد و ساکن محله بنی ضبیعة و محدثی مورد اعتماد و پسندیده سیرت بوده است، عفان می گوید احادیثی درباره زهد از او می نوشتیم، او در بصره به ماه شوال سال دویست و هشت درگذشته است.

### روح بن عبادة قیسی

از نژادگان عشیره قیس بن ثعلبه و کنیه اش ابو محمد و ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

### عثمان بن عمر بن فارس

مورد اعتماد بوده است.

### بکار بن محمد

بن عبدالله بن محمد بن سیرین.

خود بکار بن محمد ما را خبر داد و گفت \* من به سال یکصد و سی در ماه رجب زاده شده ام، و پدرم برایم نقل کرد که پدر بزرگش محمد بن سیرین نام و کنیه خود را به او داده است، و می گفتند در آن هنگام شش ساله بوده است - یعنی پس از رسیدن به شش سالگی پدر بزرگش نام و کنیه خود را بر او نهاده است.

## عباد بن صُهَيبِ کَلِيبِی

کنیه‌اش ابوبکر بوده است. او به جستجوی دانش برآمده و از مردم حدیث شنیده است، و از افراد قدیمی و سالخورده بوده است ولی چون معتقد به قدریه و از داعیان ایشان بوده است احادیث او رها شده است.

عباد بن صهیب در بصره به ماه شوال سال دویست و دوازده به روزگار خلافت مأمون درگذشته است. طاهر بن علی بن سلیمان بن علی هاشمی که در آن هنگام حکمران بصره بوده بر پیکرش نماز گزارده است.

## طبقة هفتم

### عبدالرحمن بن مهدی

کنیه‌اش ابوسعید و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است. او به سال یکصد و سی و پنج زاده شده و در بصره به ماه جمادی الآخرة سال یکصد و نود و هشت در شصت و سه سالگی درگذشته است.

### وَهَبِ بْنِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمِ جَهْضَمِی

او از قبیله ازد و کنیه‌اش ابوالعباس و محدثی ثقه بوده است، هرچند که عفان درباره او خرده می‌گرفته است، وهب به هنگام بازگشت از سفر حج در مَنْجَشَانِیَّة که در شش میلی بصره است درگذشته است، پیکرش به بصره آورده شده و آنجا به خاک سپرده شده است.



## ابوداود طیالسی

نامش سلیمان و نام پدرش داود و محدثی مورد اعتماد و پرحدیث بوده است هرچند گاهی اشتباه می‌کرده است، او در بصره به سال دویست و سه درحالی که نود و دو سالگی او تمام نشده بود درگذشته است. یحیی بن عبدالله بن عمر بن حسن بن سهل که در آن هنگام حکمران بصره بوده بر پیکرش نماز گزارده است.

## بهز بن اسد

کنیه‌اش ابواسود و از نژادگان قبیله بلعم و محدثی مورد اعتماد و حجت و پرحدیث بوده است.

## عَفَان بن مُسَلِم صَفَار

کنیه‌اش ابوعثمان و آزادکرده و وابسته عزرة بن ثابت انصاری بوده است. محدثی استوار و مورد اعتماد و حجت و پرحدیث بوده است.

من - ابن سعد - به روز پنجشنبه هیجدهم جمادی‌الثانیه سال دویست و ده از عفان شنیدم که می‌گفت من هفتاد و شش ساله‌ام، یعنی به سال یکصد و سی و چهار زاده شده است، او در بغداد به سال دویست و بیست درگذشته است و عاصم بن علی بن عاصم بر او نماز گزارده است.

## حَبَان بن هلال باهلی

کنیه‌اش ابوحبیب و محدثی استوار و مورد اعتماد و حجت بوده است.<sup>۱</sup> او در پایان عمر از نقل حدیث خودداری می‌کرده و در ماه رمضان به سال دویست و شانزده درگذشته است.

۱. در اصطلاح اهل حدیث حجت کسی است که به سیصد هزار حدیث از لحاظ متن و صحت اسناد آن احاطه داشته باشد. لطفانه تهاوی، کشف اصطلاحات القون، ص ۲۸۴ مراجعه فرمایند.